

چالش‌های طبقات اجتماعی با دولت در ایران عصر صفوی (۱۱۴۸-۹۰۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۷

تاج محمد صفت گل^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۰

مجید توسلی رکن آبادی^۲رضا شعبانی^۳محمدحسن رازنهان^۴

چکیده

طبقات اجتماعی در ادوار مختلف نقش مهمی را در چالش یا تعامل با دولت‌ها داشته‌اند. دوران صفویه نیز از این امر مستثنی نبود و طبقات اجتماعی به عنوان یک عامل تاثیرگذار در تحولات سیاسی - اجتماعی عمل کرده‌اند. در دوره صفویه نیروها و طبقات مختلف روابط گسترده‌ای با نهاد قدرت و حکومت داشتند؛ به طوری که شبکه نسبتاً پیچیده‌ای از روابط متقابل بین طبقات اجتماعی و حکومت مرکزی ایجاد شد. این ارتباط در دوره‌ای به تعامل مثبت به گروههای اجتماعی خاصی می‌انجامید و در دوره‌ای هم زمینه‌های چالش بین آنان را فراهم می‌نمود. بر این اساس، پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای به دنبال بررسی چالش طبقات اجتماعی با دولت در ایران عصر صفوی می‌باشد. لذا یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در دوره صفویه روابط گسترده‌ای بین چهار نهاد روحانیت، ایلات، کشاورزان و بازرگانان و دیوان سالاران با حکومت شکل گرفت. در این دوره با توجه به شرایط و نحوه شکل‌گیری حکومت صفویه که مبتنی بر ترکیبی از نیروهای ایلی و قدرت ایدئولوژیک بود، در ابتدا ایلات نقش مؤثری در قدرت به شمار می‌آیند و در دوره‌های بعد با تثبیت قدرت حکومت مرکزی و توجه به مشروعیت حکومت توجه به علما افزایش و از قدرت ایلات و قبایل کاسته شد و نیروهای جدیدی وارد دستگاه حکومت شدند. به نوعی موازنه قدرت موجبات تعامل و تقابل دولت صفویه با طبقات و گروههای اجتماعی دیگر را در پی داشت.

کلمات کلیدی:

تقابل، طبقات اجتماعی، دولت، حکومت، قدرت

^۱ دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،

tajmohamadsefatgol1401@gmail.com

^۲ دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۳ استاد گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۴ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

عصر صفویه یکی از دوران‌های تاریخی مهم ایران به شمار می‌رود؛ ظهور صفویان و همزمان با آن رسمی شدن مذهب تشیع با مشکلات و تناقضات بی شماری مواجه بود که شاهان صفوی از مسیرهای گوناگون تلاش داشتند بر آن غلبه کنند. هم زمان با رویدادهای منجر به تشکیل دولت صفوی، زمینه‌های شکل‌گیری ساختار طبقاتی و گروه بندی‌های جدید اجتماعی نیز فراهم شد. تعاملات دولت موجب ایجاد نظام طبقاتی جدیدی شد که علما در آن دارای جایگاه ویژه‌ای بودند که به نهاد قدرت متصل می‌شدند، نظام طبقاتی در جهت شکل دهی به طبقاتی به عنوان اشراف در مقابل عوام، نتایج مثبتی برای توسعه درون زای ایران صفوی و به تبع آن توسعه سیاسی داشته است، با توجه به ساخت اداری-تشکیلاتی، ساختار طبقاتی در جامعه صفوی هر می شکل بوده است. بین شاه و مردم، اشرافیت لشکری، کشوری و توده‌ای از مقامات روحانی در سطوح مختلف با وظایف متفاوت قرار داشتند. شاه در رأس هرم و طبقات اجتماعی قرار داشت، در قاعده هرم ارکان دولت صفویه (دیوان اربعه) و در قاعده تحتانی هرم، مردم عادی قرار داشتند که شامل دهقانان مناطق روستایی، صنعتگران، دکانداران و تجار کوچک شهرها بودند. بنابراین ویژگی مشخص ساختار دولت و قدرت در ایران عصر صفویه چنین بود که نوعی تمرکز اداری به عنوان دولت ملی به وجود آمد. در این ساختار، دولت، دربار و شخص شاه مقولاتی تفکیک ناپذیر بودند که به تبع خود از عوامل شکل‌گیری نهادهای مشروع و قانونی محسوب می‌شدند و پیدایش یک ساختار اداری و سیاسی بیرون از چهارچوب نظام خودکامه موجود امکان پذیر بود. با توجه به موارد مطرح شده، هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی چالش طبقات اجتماعی با دولت در ایران عصر صفوی می باشد که سعی می شود ابعاد و زوایای مختلف این مهم مورد واکاوی قرار گیرد.

انواع طبقات اجتماعی عصر صفویه

صفویان سلسله‌ای حکومتی ایجاد کردند که از مبانی قبیله‌ای سرچشمه گرفته بود و به تدریج تمام ایران را به تصرف خود درآورد. آنان حکومت حکومت مرکزی بسیار نیرومندی تاسیس کردند و تغییرات زیادی را در روابط تولید آغاز نمودند. این تغییرات پایه و اساسی شد که بر مبنای آن، صفویان قدرت خود را مستقر ساختند و تداوم بخشیدند و تشیع را به عنوان مذهب رسمی دولت، خود اعلام کردند. کاری که پیش از آن حکومت‌های شیعه در طول تاریخ خود، به صورت رسمی و مستقل نتوانسته بودند به آن جامه عمل ببوشاند، زیرا از احکام فقهی و مسائل مذهب تشیع آگاهی کافی نداشتند (روملو، ۱۳۴۹: ۱۶).

در عصر صفویه تا حدود زیادی برابری طبقات بیش از پیش تحقق یافت و به غیر از مذهب، آن هم نسبت به اهل تسنن، هیچ یک از شاخص‌های خون، رنگ، نژاد و ملیت در امر به دست گرفتن مناصب و ترفیع پایگاه‌های اجتماعی دخالت نداشت و تا حد زیادی فضیلت سالاری و قدرت اجتماعی نقش مهمی در ارتقاء مقام و نزدیکی به راس هرم یعنی شاه را بر عهده داشت. البته این بدان معنی نیست که تضاد طبقاتی از بین رفت و طبقات اجتماعی مجزا از هم وجود نداشت. اولتاریوس به اهمیت نقش شایستگی و لیاقت در کسب مقامات دولتی اشاره می‌کند و چنین می‌نویسد: «صاحب منصبان بر اساس ارزش و شایستگی شان و نه بر اساس نسب شان منصوب می‌شدند و ادامه می‌دهد که به همین دلیل آنان با شادمانی جان خود را به خطر می‌انداختند، زیرا می‌دانستند که این تنها راه ترقی تا بالاترین مدارج است (اولتاریوس، ۱۳۶۶: ۶۸۴).

با توجه به ساخت اداری- تشکیلاتی، ساختار طبقاتی در جامعه صفوی هرمی شکل بوده است. بین شاه و مردم، اشرافیت لشکری، کشوری و توده‌ای از مقامات روحانی در سطوح مختلف با وظایف متفاوت قرار داشتند. شاه در راس هرم و طبقات اجتماعی قرار داشت. در قاعده هرم ارکان دولت صفویه (دیوان اربعه) و در قاعده تحتانی هرم، مردم عادی قرار داشتند که شامل دهقانان مناطق روستایی، صنعتگران، دکانداران و تجار کوچک شهرها بودند (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۷۴). فشار سلسله مراتب اجتماعی، سرانجام متوجه کشاورزان و پیشه‌وران بود. زنان از دیگر گروه‌هایی بودند که در طبقات اجتماعی مختلف جای داشتند و موقعیت آنان در اکثر موارد بر اساس موقعیت اجتماعی مردان تعیین می‌شد و تقریباً همگی آنان زیر سلطه مردان بودند. طبق مطالعه فری‌یر، در ایران عهد صفویه، زنان به شش طبقه تقسیم می‌شدند:

- ۱- زنان ازدواج کرده متعلق به طبقه مرفه جامعه
 - ۲- زنانی که کارهای هنری و صنایع دستی و فعالیت‌های صنعتی سازمان یافته در شهرها انجام می‌دادند
 - ۳- زنان بخش روستایی که به شکل محلی در جامعه قومی و قبیله‌ای زندگی می‌کردند.
 - ۴- زنانی که ازدواج موقت داشتند
 - ۵- کنیزان
 - ۶- روسپی‌ها (فریر^۱، ۱۹۹۸، ۳۸۵-۳۸۴).
- به طور کلی می‌توان گفت که طبقات اجتماعی در دوران صفویه به چهار بخش تقسیم می‌شوند:

- ۱- درباریان و دیوان سالاران.
- ۲- روحانیون، علما و دانشمندان.
- ۳- بازرگانان و پیشه‌وران.
- ۴- کارگران و کشاورزان.

جایگاه طبقات اجتماعی در ساختار حکومت صفوی

در توضیح و تبیین تحولات هر تمدن، یکی از حوزه‌های علم اجتماعی که می‌توان از آن استفاده کرد، جامعه‌شناسی توسعه است. از نگاه جامعه‌شناسی توسعه، ریشه‌های هر توسعه تمدنی و صعود و افول تمدن ها، در بخشی نتیجه ساختارهایی است که در جوامع مستقر در حوزه آن تمدن فعال هستند و خود متأثر از ساختارها و نهادهای شکل گرفته در آن جوامع هستند. این ساختارها می‌توانند بازتولید شوند، انحطاطی یا توسعه‌ای باشند. یکی از دوره‌های توسعه تمدن، عصر صفویه است که نشانی از دوران نوین تاریخ ایران است. اتحاد سیاسی کشور، تشکیل یک حکومت ملی و وحدت مذهبی از ویژگی‌های مهم این عصر جدید تاریخ ایران است (لمبتون، ۱۳۷۴: ۲۱۲).

مورخان و پژوهشگران درباره تحولات و تطورات طبقات اجتماعی در دولت شیعی صفویه دچار تشتت آراء هستند. مسئله دیگری که دغدغه پژوهشگران بوده است آن که بر پایه سنت‌های کهن، ریشه ساختار طبقاتی این عصر را، در دوران اوستایی دانسته و چهار طبقه شاه، اشرافیت نظامی، اشرافیت مذهبی و روستایی را پایه طبقات اجتماعی دولت شیعی صفویه دانسته اند که در زمان‌های مختلف، با ایجاد تحولات اجتماعی، ترکیب این طبقات دستخوش تغییرات گردیده است (بنایی و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۰۲).

¹ Ferrier

نهادهای اجتماعی علاوه بر کارکردهای انحصاری در تعامل با یکدیگر نیز قرار دارند و تولیدات خود را با نیازهایشان مبادله می‌کنند. به همین قیاس دین، دولت، از این حیث که دو نهاد اجتماعی نیز هستند، در طول تاریخ با یکدیگر مبادله داشته‌اند. تولیدات دین مانند وجدان جمعی، انسجام اجتماعی، الگوسازی، کنترل درونی و از همه مهم تر مشروعیت بخشی همواره مورد نیاز نهادهای دیگر به ویژه نهاد سیاست و حکومت بوده و متقابلاً تولیدات نهاد سیاست در خدمت نیازهای نهاد دین، از قبیل اقتدار و حمایت به منظور تبلیغ و گسترش آموزه‌های دینی و تحقق آرمان‌های دینی، بوده است (شجاعی، ۱۳۷۶: ۱۸).

به طور کلی نظام طبقاتی بر اساس تمرکز فرصت‌ها در یک قشر یا طبقه خاص یا تفکیک آن در میان گروه‌های اجتماعی مختلف، با توجه به نوع فرصت‌هایی که در اختیار گروه‌های مختلف قرار می‌دهد میزان تحرک اجتماعی و دستیابی گروه‌های دیگر به این فرصت‌ها یا بستن مرزهای اقشار در موقعیت‌های تاریخی متفاوت تأثیرات متفاوتی بر روند تمدن جامعه داشته است.

کارل مارکس معتقد بود موقعیت طبقاتی افراد دقیقاً بر اساس جایگاه عملکردشان در چارچوب نظام عینی اقتصادی تعیین می‌شود (مارکس، ۱۹۷۱: ۸۰). کاربرد نظریه مارکسیسم ساختارگرا در بررسی ساختار تمدنی طبقات اجتماعی عصر صفویه نشانگر آن است که همواره مفصل بندی طبقات پویایی مابین اجتماعات عشایری (ایلی)، دهقانی و شهری (خرده کالایی شهری) وجود داشته است. در واقع از نگاهی ساختارگرایانه، ایران عصر صفویه تا زمان تثبیت حاکمیت شاه عباس اول از گونه خاصی از مفصل بندی طبقاتی خرده ساختارهای سه گانه (اقتصاد خرده کالایی شهری و اجتماع ناشی از آن، اقتصاد و اجتماع دهقانی؛ اقتصاد و اجتماع ایلیاتی) برخوردار بوده و از آن زمان به بعد این خصلت مفصل بندی شکلی متفاوت به خود می‌گیرد. بر این اساس در یک جمع بندی می‌توان نقش طبقات اجتماعی در دولت صفویه را بر سه اصل تقسیم بندی نمود:

الف) تشکیل اتحادیه‌های ایلی جدید:

در مورد نقش دولت صفویه در تشکیل اتحادیه‌های ایلی باید اشاره کرد که شاهان صفوی برای تضعیف و عدم اتکا به طوایف قزلباش اقدام به تشکیل اتحادیه‌های ایلی جدیدی همچون «شاهسون»ها و اتحادیه ایلی قشقایی کردند (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۳۶-۳۸). این کنفدراسیون‌ها و اتحادیه‌ها هر چند در ابتدا در راستای منافع و اهداف حکومت مرکزی تشکیل می‌شد، به تدریج خود به قدرت مستقلی تبدیل می‌شدند به گونه‌ای که حکومت مرکزی را به اقداماتی سیاسی و نظامی برای تضعیف و کاهش قدرت این کنفدراسیون‌ها بر می‌انگیخت. این اقدامات نشان می‌دهد که شاهان صفوی حتی برای تضعیف ایلات و قبایل توانایی و استقلال کامل نداشتند و نیازمند جلب حمایت ایلات و قبایل دیگر بودند. این اقدامات آنها در نهایت نه تنها به تضعیف اتحادیه‌های ایلی منجر نشد، بلکه باعث سر برآوردن اتحادیه‌های ایلی قدرتمند جدید در مسیر توسعه درون زای ایران صفوی و به تبع توسعه تمدنی شد (آزاد آرمکی و جنادله، ۱۳۹۳).

ب) تقویت بخش بخش بوروکراتیک حکومتی و تشکیل نیروی نظامی دائمی متشکل از غلامان:

برای تقویت بخش بوروکراتیک حکومت صفوی، باید نفوذ نیروهای نسبتاً مستقل و خودمختار ایلی از طریق گسترش هر چه بیشتر نیروهای بوروکراتیک وابسته به حکومت کاهش یابد. چون این اقدام موجب استقلال و بی‌نیازی دولت صفوی از ایلات می‌شد. همچنین شیوه تیول داری و نیاز به نیروهای اداری

متخصص در امور مالیات و خراج به رشد و گسترش نیروهای بورکراتیکی انجامید که خارج از ایلات و غالباً از درون بخش‌های شهری- روستایی سر برآورده بودند (رجب زاده، ۱۳۷۸: ۱۶۵).

نکته دیگر اینکه تقویت بخش بوروکراتیک حکومتی و به کارگیری نیروهای نظامی جدید غیر ایلی، در دراز مدت از دو جهت به تقویت و استقلال ایلات و قبایل از حکومت انجامید که این مسئله نیز در نظام طبقاتی عصر صفویه بازگویی توسعه تمدنی آن عصر می‌باشد. از یک سو، ورود نیروهای بوروکراتیک و نظامی جدید، زمینه را برای شکل‌گیری اشرافیت جدیدی فراهم کرد که خود در دراز مدت به نیرویی مستقل از حکومت تبدیل شد (سیوری، ۱۳۷۲: ۷۰).

از سوی دیگر سده دوم عصر صفوی تا زمان فروپاشی این سلسله با رشد و گسترش اقتصاد خرده کالایی و تجارت داخلی و بین‌المللی گسترده اقبل شناسایی است. این تحولات اقتصادی برجسته تابعی از تحولات در ساختار طبقه مسلط (یعنی دولت) بود. ساختار شکنی از دولت ایلیاتی و غیرایلیاتی شدن نظام سیاسی نیازمند گسترش فعالیت اقتصادی دولت و آن نیز موجب بوروکراتیک شدن هر چه بیشتر ساختار دولت می‌گردید.

تغییرات مورد بحث، تحولات اجتماعی و طبقاتی جالی توجهی را در جهت توسعه تمدنی عصر صفویه موجب شد. طبقه‌ای از کارمندان بوروکراتیک دولت شکل گرفت، تولیدات دستی مختلف (پیشه وری) و طبقات اجتماعی مرتبط با تولید و عرضه این تولیدات ظاهر گشت و این در حالی بود که کارمندان عالی رتبه دولت و شاه به تجارت ناشی از تولید دستی- حتی در سطح بین‌المللی- علاقه شدید نشان می‌دادند. خیل عظیم سپاهیان شاه که همگی مزدبگیر شاه شده بودند، کارگران کارمندان، هنرمندان و صنعت‌گران شاغل در کارخانجات سی و دو گانه شاه (شاردن، ۱۳۴۵: ۴/۱۴۲۱-۱۵۰۹)، امرای عالی رتبه و دیوان سالاران بزرگ در پایتخت و مراکز ایلات، کارکنان دربار شاه و به ویژه غلامان و خواجهگان، طبقات شهری مغازه دار و تولید کننده انواع محصولات دستی، ارائه دهندگان خدمات مختلف در سطح شهر، صاحبان بازارها و کاروانسراها، طبقه روحانی رسمی و نهایتاً طبقه تجار متوسط و بزرگ که هم کیسه دربار و مقامات عالی رتبه حکومتی و حتی شاه بودند، همگی جزو طبقات اجتماعی جدید به شمار می‌رفتند. این تحول طبقاتی به قیمت نزول اشرافیت نظامی ترکمان به عنوان والیان و اقطاع داران سابق ایلات، تضعیف قوای قورچی و محور وابستگی ایلیاتی این نیروی نظامی و اتکای آن به نظام مزدبگیری شاه بود. به اختصار می‌توان چنین عنوان کرد که تمامی طبقات اجتماعی موجود در نظام اجتماعی ایلیاتی در جریان این تحول به شدت لطمه دیدند و تنها آن بخشی از امرا و روسای سابق قبيله، توان ابقای موقعیت خود را یافتند که خود را با این تحولات هماهنگ کرده و در ائتلاف با شاه از ساخت اجتماعی ایلیاتی خود کاملاً قطع ارتباط کردند. این تحولی عمیق، بنیادین و گسترده بود که شکل بندی طبقات اجتماعی را چنان متحول ساخت که نه تنها موجب تفاوت آن با شکل بندی‌های طبقات اجتماعی سده نخست حکومت صفویان شد، بلکه آن را از شکل بندی‌های طبقاتی اجتماعی پس از اسلام نیز متمایز ساخت (عبداللهی، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۳) به عبارتی تغییر و تحولات صورت گرفته در طبقات اجتماعی طی حاکمیت شاه عباس اول، انقلاب عظیم سیاسی و سپس اقتصادی، اجتماعی در فرآیند پیشرفت دولت صفویه به نفع جامعه تلقی می‌شود.

بر اساس مفاهیم نظری و در رابطه با سنجه‌ها و معیارهای عینی و ذهنی در تحلیل ساختاری تحولات عمیق در کلیت طبقات اجتماعی، می‌توان به جایگزینی سطح سیاسی- اداری اجتماعی خرده کالایی به جای

سطح سیاسی - اداری اجتماعات ایلداتی اشاره کرد. حال امیران لشکری و کشوری شهرنشین و بی ارتباط با اجتماعات ایلدای جایگزین امرای ایلدای قزلباش شده بودند (نعمانی، ۱۳۵۸: ۲۲۶) این عاملان ساختاری جدید برای مدیریت اداری سیاسی سرزمین، علاوه بر نیاز به انرژی اقتصادی حاصل از تولید خرده کالایی شهری، به شدت نیازمند انرژی اقتصاد دهقانی بود. با عنایت به این نکته تحول نظام ارضی نیز در فرآیند پیشرفت حکومتی انتظار می‌رفت. از این رو شاه عباس اول در اقدامی مهم ساخت ارضی متکی بر اداره ایلداتی کشور را تغییر داد و آن را تابع مدیریت متمرکز شاه، دربار و امیران لشکری و کشوری غیرایلداتی شهری کرد. این تغییر در نسبت مالکیت‌ها در نحوه و میزان تخصیص مالکیت‌ها به گروه‌ها و طبقات اجتماعی نمایان شد. حال نظام ارضی و تولید کشاورزی به مثابه سطح اقتصادی تعیین کننده در کل ساختار طبقات اجتماعی به گونه‌ای متمرکز مدیریت می‌شد و بوروکراسی اداری و ارتش متمرکز نیازمند انرژی اقتصادی حاصل از اقتصاد و اجتماع ارضی بودند. از سوی دیگر، شاهان صفوی به ویژه شاه عباس اول، شاه صفی و شاه عباس دوم برای پرداخت مزد و مواجب نیروهای نظامی جدید در جهت وابستگی دائمی آنها به حکومت مرکزی، شیوه جدید پرداخت مستقیم مواجب و مخارج ارتش از درآمدهای سلطنتی را در پیش گرفتند که با توجه به مخارج سنگین ارتش نیازمند گسترش املاک خاصه حکومتی و کاهش ممالک (زمین‌های تحت اداره اشرف ایلدای) و تضعیف هر چه بیشتر آنها بود (لمبتون، ۱۳۴۵: ۲۱۷؛ لاکهارت، ۱۳۸۳: ۱۸) این اقدامات به تدریج باعث بیگانه شدن و فاصله گرفتن هر چه بیشتر ایلات و قبایل از حکومت مرکزی و تبدیل آنها به نیروهای مستقل از حکومت و دارای منافع خاص خود شد (آزاد آرامکی و جنادله، ۱۳۹۳).

ج) جستجوی یک منبع مشروعیت جدید:

شاهان صفوی به دلیل کم‌رنگ شدن جنبه‌های کاریزماتیک خود و در پی آن سست شدن پیوند معنوی آنها با ایلات قزلباش، به فقه شیعی به عنوان یک منبع مشروعیت بخش جدید و مستقل بالعکس شاهان قاجار که برخلاف شاهان صفوی نیازمند یک منبع مشروعیت بخش بیرونی بودند (کرزن، ۱۳۸۰: ۱/۵۶۶) از طریقت صوفیانه قزلباش‌ها متوسل شدند. عامل دیگر قدرت گرفتن فقها، ناشی از ضرورت‌های اجرایی یک حکومت بود. شاهان صفوی برای تثبیت حکومت خود نیازمند آن بودند که ایدئولوژی صوفیانه مبتنی بر شور ایمان را که ابتدا زمینه ساز یک قیام و پیروزی پرشور بود با ایدئولوژی مناسبی برای یک حکومت نهادند و با ثبات جایگزین کنند (کدی، ۱۳۶۹: ۳۱). همچنین رسیدگی به امور عمومی از قبیل تجارت، کشاورزی، قضاوت و دیگر امور اجرایی نیازمند یک مبنای حقوقی بود که در آن زمان فقه و شریعت آن را فراهم می‌کرد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۱۹ و ۱۹۲).

دو نهاد روحانیت و بازار با یکدیگر روابط متقابل و دو طرفه‌ای داشتند. در کنار قدرت یافتن روز افزون علما در دستگاه حکومتی صفویه، عوامل دیگری همچون پیوند خوردن علما با زمین از طریق زمین‌های وقفی و سیورغال‌ها (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۶۷). گسترش ارتباط و پیوند با اقشار و طبقات مختلف اجتماعی از طریق اداره امور شرعی و مدنی و حل و فصل دعاوی و اختلافات (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۴۳). و همچنین پیوند محکم با اقشار بازاری (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۶۶)، باعث استقلال مادی علما از دربار صفوی، منافع مشترک با زمین داران و گروه‌های مختلف بازار همچون تجار و اعضای اصناف و نفوذ اجتماعی هر چه بیشتر علما گردید.

به موازات جریان‌ها و تحولات فوق، استقرار حکومت صفویه و در پی آن گسترش شهرها و همچنین کاروانسراها و راه‌های ارتباطی، و گسترش روابط تجاری و سیاسی با کشورهای دیگر شرایط مناسبی را برای

رشد و قدرت یافتن سومین نیروی جامعه ایران یعنی بازاریان در ساختار طبقاتی دولت صفویه فراهم کرد (سیوری، ۱۳۷۲: ۸۶).

بازار از اواخر صفویه از میزانی خود سامانی برخوردار بود. قابل ذکر است که بازار تنها محل داد و ستد نبود، بلکه صنعت گران بسیاری نیز در همانجا و در دکان‌های خویش به تولید محصولات شان مشغول بودند (کارری، ۱۳۴۸: ۹). گسترش صنایع و رونق اقتصادی، رشد و توسعه اصناف را به همراه داشت به گونه‌ای که این اصناف محور عمده اقتصادی شهری بوده و در چارچوب کنترل شدید شهرها توسط حکومت مرکزی از نوعی خودسامانی برخوردار بودند. انتخاب ریش سفیدان یا کدخدایان هر صنف بر اساس رأی اعضای اصناف، تعیین مالیات بر اساس مذاکره و توافق میان سران اصناف و مقام‌های دولتی و استقلال نسبی در حل و فصل اختلافات داخلی با ارجاع به محکمه‌های صنفی رایگان مرکب از نقیب و ریش سفیدان هر صنف را می‌توان شاهدی بر خودسامانی و استقلال نسبی اصناف در دوره صفویه در نظر گرفت. در چنین ساختاری، اصناف عصر صفویه نه فقط به عنوان جریان اقتصادی بلکه به عنوان نهادی قابل توجه در روابط اجتماعی مؤثر بوده‌اند. ساختار درونی و بیرونی اصناف در این دوره برخلاف ادوار گذشته تغییراتی را در خود شاهد بود. اصناف به تدریج پیوندهایی را با نیروها و طبقات اجتماعی دیگر همچون علما و جمعیت‌های اخوت صوفیانه برقرار کردند. دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، در این عصر مخصوصاً دوره شاه عباس اول، موجب افزایش تعداد حرفه‌ها شد. این امر نه تنها متنوع و تخصصی بودن مشاغل، خدمات، تولیدات و اصناف در لایه‌های بازار را فراهم آورده، بلکه بر پیچیدگی‌های حاکم بر بازارهای این دوره و مناسبات اهل حرفه و اصناف با یکدیگر و نیز با حکومت و با مصرف کنندگان نیز دلالت داشت (عقیلی، ۱۳۹۳: ۱۶۴) به گونه‌ای که خطر نارضایتی و نافرمانی از حکومت از سوی آنها وجود داشت و به همین دلیل حکومت صفویه سعی می‌کرد کنترل شدیدی را بر اصناف اعمال کند (بنانی، ۱۹۷۸: ۹۹-۹۸).

چالش طبقات اجتماعی و دولت با یکدیگر و تضعیف قدرت صفوی (تقابل)

۱- تشویق پذیرش شیعه از دوره شاه عباس اول به بعد

در خصوص پذیرش مذهب شیعه از طریق تشویق و یا اعمال فشار در این دوره نیز باید گفت « یکی از ابزارهایی که شاه عباس و دیگر پادشاهان صفوی از آن برای واداشتن مردم به قبول تشیع بهره می‌گرفتند مالیات بود. سنی مذهبانی که مذهب شیعه را گردن می‌نهادند از بخشش‌های مالیاتی برخوردار می‌شدند و به موازات آنان کسانی که بر تسنن خویش پای می‌فشردند، تحت فشار قرار می‌گرفتند بدون تردید این سیاست‌های تشویق و تنبیه می‌توانست نقش مؤثری در گسترش و ترویج مذهب شیعه ایفا نماید» (جعفریان، ۱۳۷۹: ۶۴).

به سادگی نمی‌توان حکومت‌های تکوینی شاه اسماعیل و شاه طهماسب و شاه عباس را تنها از زاویه تشیع دوازده امامی ایرانی نگریست، که به نوبه خود زمینه ساز تکوین هویت ملی ایرانی شد. البته مرکزیت تشیع دوازده امامی در طرح توسعه شاهنشاهی صفوی قابل انکار نیست، اما انبوهی از عوامل مهم دینی و قومی و سیاسی نیز در قرن شانزدهم ایفای نقش می‌کردند. اصلاً پیش فرض این است که مدعیات ایدئولوژی صفویه در قرن شانزدهم بازتاب همین تنوع بی‌سابقه بود و این که همین نرمش پذیری آن‌ها امکان گذارشان از قالب نهضت عرفانی محلی به سطح یک شاهنشاهی سیاسی و ظهورشان به عنوان دولت اسلامی پیشامدرن بالنده را فراهم آورد. در این دوره، شاهان صفوی متکی به طیف بسیار گسترده‌ای از مشروعیت‌ها بودند که از منابعی به دست می‌آوردند مانند خطابه‌های منجی گرایانه علوی (برای بسیج پیروان ایلایی غیورشان)، نمادهای ترکی

مغولی و حکایت‌های مجعول (برای تقویت سنت‌های رزمی و احساس وفاداری به صحرا)، شرعیات و احکام شیعه دوازده امامی، مفاهیم ایران باستانی کشورداری و پادشاهی الهی و تعهدی سفت و سخت به ذکر تاریخ ادیان ابراهیمی (کالین میچل، ۱۳۹۷: ۱۷).

۲- کشاورزی و زمین داری

با توجه به چهار دسته زمینی که در دوره صفویه وجود داشت، همان طور که پیش از این اشاره شد، از زمان سلطنت شاه عباس اول به بعد بین اراضی خالصه و خاصه شکافی ایجاد شد.

+املاک خاصه یا به صورت سیورغال یا به صورت اجاره به اشخاص وگذار سیورغال مشهورترین اصطلاح معافیت از پرداختند به « همه ساله داران» معروف بودند. سیورغال مشهورترین اصطلاح معافیت از پرداخت مالیات و عوارض معاف بود و این معافیت، دایم و موروثی محسوب می‌شد. صاحب سیورغال در قلمرو حکومت خود نوعی خود مختاری حاصل می‌کرد. ظاهراً سیورغال به کسانی تعلق می‌گرفت که متعهد می‌شدند در صورت نیاز عده‌ای را به کمک پادشاه بفرستند شاه عباس اول برای بهره مندی از عواید املاک شخصی خود و خنثی کردن این انتقاد که تملک آن املاک غصبی است، تصمیم گرفت آن املاک را به اوقاف تبدیل کند (امین زاده، ۱۳۹۲: ۵۳).

مردم عادی نسبت به زمینهای خود از حقوق کامل مالکیت برخوردار بودند. اگر مالکیت همه زمینهای خاص شاه بود دیگر مساله غصب و حرام به میان نمی‌آمد هر کس می‌توانست ملک خود را وقف کند و این میسر نمی‌شد مگر این که مالکان نسبت به املاک خود حق کامل مالکیت داشتند (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۴۴).

اداره املاک سلطنتی به دست پیشکاران شاه که وزیر نامیده می‌شدند اداره می‌گشت و بزرگترین رقم درآمد متعلق به املاک خاصه بود. نواحی مازندران، گیلان، حوزه شهرهای اصفهان، قزوین، کاشان، یزد، قم، ساوه، لار، شیراز، از املاک خاصه محسوب می‌شد (کمپفر، ۱۳۵۰: ۱۱۰، ۱۱۴).

صفویه املاک زیادی را در مشهد و آستانه حضرت عبدالعظیم وقف مقاصد خیریه، بویژه وقف بقاع متبرکه شیعه و آستانه امام رضا معصومه در قم کرده بود که در دوره شاه عباس اول بر مقدار این گونه زمینها افزوده شد. (امین زاده، ۱۳۹۲: ۳۵۳).

۳- اقتصاد

از جنبه اقتصادی، طرح به سرمایه‌های هنگفتی برای خریداری زمین‌ها و ساخت و ساز در مقیاس وسیع نیاز داشت و باید مبالغ کلانی هم بلندمدت برای نگه داری تاسیسات تجاری اختصاص می‌داد. مقاومت رجال محلی ثروتمند ممکن است باعث شده باشد که دکان‌های اطراف را هم سر میدان جدید بیندازد، اما اینکه مجتمع بازار سلطنتی قیصریه جزء لاینفکی از طرح جامعه بود، نشان می‌دهد که شاه عباس از آغاز اصلاحاتش در اصفهان به فکر کسب سلطه اقتصادی لاقابل تا حدودی بوده است. شکل نهایی میدان نقش جهان از بیان فضایی کامل منافع تجاری دربار و ترفندهای انحصار طلبانه اش حکایت دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

۴- ارتش

همان طور که پیش از این اشاره شد، از آغاز دولت صفوی تا پادشاهی شاه عباس اول، ارکان اصلی نیروی جنگی، بیشتر مطیع فرمان رئیس قبیله خود بودند تا فرمان پادشاه، بنابراین شاه تهماسب با افزودن نیروی تاجیک به قدرت پادشاهی، تعادل ظریفی میان آن دو گروه ایجاد کرد و شاه عباس اول تصمیم گرفت

برای حل این مشکل به نیروی سومی متوسل شود و در واقع یک گارد مخصوص برای خود ایجاد کند که مستقیماً از شخص او فرمان بگیرند. این نیرو از هنگ غلامان بود و مستقیماً زیر نظر شاه قرار داشت. ارتش جدید غلامان، «قوللر آقاسی» و فرماندهشان را «قوللر» مرکب از گرجیان، ارمنه و چرکسها بود که آنها را می‌نامیدند (لمبتون، ۱۳۴۳: ۲۱۶).

فرماندهان سپاه به ترتیب عبارت بودند از: شاه، وزیر اعظم و فرماندهان قوای سه گانه یعنی قورچیها، غلامان (قوللر) و تفنگچیان. قورچیها گارد مخصوص شاه بودند و به فرماندهشان قورچی می‌گفتند. این نیرو (قورچی) مرکب از افراد ترک نژاد بود و از سوارانی تشکیل می‌شد که مسلح به نیزه و کمان بودند و به دلیل قامتهای بلند و کشیده و شجاعت و تهور خود شهرت داشتند. «قزلباشها» کلاه خاص بر سر می‌گذاشتند. به غیر از گرجیها و ارمنه و چرکسها، سایر طوایف غیر ایرانی نیز در ردیف دوم عضو بودند. غلامان در کودکی به غلامی و اسارت در می‌آمدند و به فرمان شاه برای خدمات جنگی برگزیده می‌شدند وفادرترین نیروها به شاه بودند. طبعاً غلامان که با یکدیگر خویشاوندی نداشتند احتمال توطئه و همدستی از سوی آنان نمی‌رفت. فرمانده تفنگچی ها، تفنگچی آقاسی نام داشت و قوایی بود مرکب از دهقانان و پیشه وران اجیر شده ایرانی که در قشون ایران در جایگاه سوم قرار داشتند. این تفنگچی‌های نیرومند و چالاک با پای پیاده هم با شمشیر و هم با تفنگ می‌جنگیدند و شمارشان کمتر از پنجاه هزار تن بودند. هر چند تا دوره شاه عباس اول، مقام سپهسالاری از تشکیلات قشون حذف شد و هنگام جنگ کسی را موقتاً با مقام سپهسالاری تعیین و پس از خاتمه جنگ بر کنار می‌کردند (کمپفر، ۱۳۵۰: ۸۷۹۰).

البته باید در نظر داشت که اتکای ارتش تا دوران شاه عباس بر قزلباشان و عناصر عشیرتی گرچه باعث بروز مشکلاتی برای دستگاه حاکمه و آزادی عمل دربار و دیوان می‌شده است، اما ضمناً به دلیل علاقه عشایر به شاه و شور سلحشوری آنها به پیروزیهای دولت صفویه هم یاری می‌رسانده است (امین زاده، ۱۳۹۲: ۵۷).

۵- قدرت پادشاهان

یکی از مسایل مهم دوره صفویه بعد از پیروزی و رسیدن به حکومت، تفکر و اعتقاد جنگجویانه قزلباش بود و به دولت صفوی اجازه نمی‌داد که به فکر سازندگی و ایجاد نظم و امنیت و انضباط اداری باشند، لذا بیشتر قدرت صفویه مصروف مبارزه با این پیشتاژان می‌گردید و سرانجام شاه عباس اول با کمک نیروهای خویش (نیروی سومی‌ها) توفیق یافت آنها را متلاشی کند. برای حفظ استقلال که پس از مبارزات بسیار حاصل شده و شاهان صفوی کوشش خویش را صرف انباشتن خزانه خصوصی کردند. شاهان صفوی خواستار جمع مال و تیول بودند و به این سبب املاک خصوصی آنها در نواحی مختلف کشور افزایش یافت. حکومت‌های خانی و عشیرتی و سلسله‌های محلی از بین رفت و حکومت مرکزی با قدرت روز افزون جایگزین آن شد. شاهان آن زمان بزرگترین سرمایه داران به شمار می‌رفتند. آنها به جلب بازرگانان اروپایی و معاشرت با آنان می‌پرداختند (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۲۰).

۶- بنیاد نظام حکومتی

شاه عباس در زمان جلوس به سلطنت علاوه بر مقابله با هرج و مرج و حفظ چهار چوب دولت با دو دشمن مقتدر صفویان یعنی عثمانیان و ازبکان روبرو شد، لذا برای مقابله با این مشکلات احتیاج به سپاهی داشت که روی وفاداری آن حساب باز کند. او به دلیل خیانت‌های قزلباشها تصمیم گرفت به آنها اعتماد نکند، لذا از رده گرجیان و چرکسها چند واحد ثابت سپاه تشکیل داد. این افراد غلامان شاه لقب داشتند. او برای مقابله با هرج

و مرج داخلی اراضی ممالک را به اراضی خاصه و خالصه تبدیل کرد و با این کار علاوه بر تضعیف قدرت سران قبایل درآمد خزانه سلطنتی را افزایش داد. فلذا به طور کلی و به عنوان یک نتیجه در خصوص ماهیت مذهبی دولت صفویه باید گفت تعیین تشیع اثنا عشری بعنوان مذهب رسمی دولت صفویه از سوی شاه اسماعیل مهم‌ترین تصمیم او بود. چنان که شاه اسماعیل با تکیه بر تشیع ۱۲ امامی را می‌توان یک ایدئولوژی مذهبی پویا در تقویت دولت خود سود جست و نه تنها بر مشکلات زمان فائق آمد بلکه جانشینان او نیز با توسل به همین مذهب بر بحران‌های بزرگی که بعد از او به وجود آمد غلبه کردند. شاید بتوان دولت صفویه را بنیان‌گذار دولت به معنی اجتماعی و داشتن حکومت و قانون مخصوص خود با سیستم تمرکز اداری و چهارچوب مرزهای مشخص ارضی در ایران دانست (امین زاده، ۱۳۹۲: ۶۴).

از دوره حکومت شخصی شاه ظهماسب آغاز شد و او کوشید نفوذ امرانه قزلباشان را مهار کند و در اختیار بگیرد. یک نشانه مهم آن که سال ۱۵۳۵/۹۴۲ نمایان شد، این تصمیم او بود که قاضی جهنا قزوینی، وزیر پیشین را آزاد کند و دوباره به ریاست دیوان اعلا بگمارد. در روزگار شاه اسماعیل، قاضی جهان، ادیب دیوانی نوعی، با دو دهه تجربه اداری، سابقه شاگردی جلال الدین دوانی، فیلسوف و روشن فکر بزرگ را داشت و خود را فرآورده سنت فلسفی شیرازی می‌دانست. بازگماری او به فرمان شاه ظهماسب بی گمان برای ایجاد انسجام در حکومت و ثبات در دستگاه دولتی بود که هم چشمی‌ها و دسیسه بازی‌ها رسوای خاص و عامش کرده بود. با مباشرت قاضی جهان، اقدامات دیپلماتیک بسیار فراتر از مرزهای ایران رفت و شاه ظهماسب آغاز به گفت و گوی بلاغی با دولت‌های مسلمان و غیر مسلمان از جمله پرتغال و ونیز و گورکانی و ممالک شیعی دکن کرد. قتل معنی دار حسین خان شاملو و دو سال بعد، ظهور دوباره قاضی جهان این سال ۹۳۹ ه.ق را آغاز گذار سرنوشت سازی نشان می‌دهد که صفویه را گاه به آرامی و گاه نه چندان آرام از تنگ نظری سیاست محلی غلو قزلباشان دور کرد. هانس روبرت رومر زمانی پرسیده بود آیا صفویان یک پادشاهی ایرانی با ناحیه ترک نشینی در شمال فرات در امتداد مرز عثمانی پدید آوردند یا پادشاهی ترکی با یک ناحیه ایرانی در مشرقش. پرسش درست است؛ و به نظر می‌رسد که سال ۹۳۹ ه.ق پس از رویدادهایی مانند دفع آفت تکلو و افزایش پناهندگی قزلباشان به دولت عثمانی، قدرت ترکمن‌ها از اوجی که در اوایل دولت صفوی داشت (و مینورسکی از آن به عنوان «مرحله سوم ترکمن» یاد می‌کند) در سرایش سقوط افتاده بود (کالین میچل، ۱۳۹۷: ۱۱۱-۱۱۲).

۷- توجه به علم و دانش

شاه عباس اول اندکی پس از جلوس اش ۱۵۸۷/۹۹۶ تصمیم به بازگشایی کتابخانه همایونی گرفت و نقاش قزلباشی به نام صادقی بیگ را به ریاست کتابخانه گمارد. کتابخانه کارگاه همایونی در گذشته همیشه از اجزای ضرور مادی و مرامی دربار به شمار رفته بود؛ هم مخزن متونی که که آرمان‌های سیاسی و فرهنگی و دینی شخص فرمانروا یا سفارش دهنده را بیان می‌کردند و هم کارگاهی که این آثار را مدون می‌کرد و ثبت می‌کرد و بازبینی می‌کرد و مصور می‌کرد و بدین سان اعتبار ادبی و بصری به مرام و منویات شخص می‌بخشید. شتاب شاه عباس در بازگشایی کتابخانه نگارخانه همایونی در قزوین نشان می‌دهد که از اهمیت این ضمیمه دربار آگاه بوده است. این تصمیم را همچنین می‌توان در راستای تلاش پیوسته او برای احیای نقش قزوین در حکم مرکز اداری و فرهنگی صفویه و نیز کاستن از دامنه نفوذ قزلباش دید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

پس از انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان در ۱۵۹۰/۹۱ کتابخانه و نگارخانه تازه‌ای در محوطه دربار دایر شد. با رفتن از قزوین به اصفهان گویا نظر شاه عباس درباره هنر و معماری به کلی تغییر کرد. کم کم دل مشغول طرح‌های معماری یادمانی از پایتخت شد و با دگرگونی چشم انداز هنری و فرهنگی اصفهان سلیقه او در مورد هنرهای کتاب آرایه هم بسط پیدا کرد و قالب‌ها و سبک‌های تازه‌ای از بیان تصویری را نیز در بر گرفت. همچنین جامعه ارمنی بزرگی در اصفهان حضور داشت و پای سفیران و بازرگانان و مبلغان اروپایی هم به ایران باز شده بود، شاه عباس چه به صورت پیشکش و چه با درخواست خود صاحب گنجینه‌ای از آثار هنری غربی شد. یکی از ارزشمندترین این هدایا کتاب مقدس مصور فرانسوی عتیقه‌ای بود که سال ۱۶۰۸ راهبان کرملی از جانب اسقف کراکوف به شاه تقدیم کرد. شاه چنان مبهوت سلسله تصاویر این کتاب شد که به یک روحانی دستور داد برای تک تک تصویرها حاشیه‌ای به فارسی بنویسد. این قبیل آثار اروپایی (فرهنگی) در این دوره در اصفهان در دسترس بودند، زیرا صادقی بیگ نیز مجموعه‌ای از آثار سیاه قلم و نقاشی با الهام از تصویرهای مذهبی و اسطوره‌ای فلاندری و ایتالیایی بین دهه ۱۵۸۰ و سال ۱۶۰۹ پدید آورد. این کارها نشان می‌دهد که از اواخر قرن شانزدهم سفارش دهندگان و هنرمندان صفوی به منابع تصویری تازه علاقه‌ای فزاینده پیدا کرده‌اند و قراردادهای موضوع‌های هنری جدید مقبولیت بیشتری یافته‌اند (همان، ۱۴۶).

تحلیل داده‌ها

از نظام طبقاتی صفویه می‌توان به عنوان نظامی باز با ویژگی تمرکز فرصت‌ها و پیوندهای متقابل یاد کرد. شاه مرکز ثقل و توزیع قدرت بود. سران قزلباش و نیروهای نظامی که پایه قدرت آن‌ها را ابتدا وابستگی خاندانی و نظامی‌گری تشکیل می‌داد، بعدها با انتصاب به حکومت ولایات و دریافت تیول در اشکال مختلف آن، که به طور عمده موروثی بود، به صورت زمین داران بزرگ درآمدند. به بیان فوران این‌ها با قرار گرفتن در راس ایل‌های خود و دریافت تیول و حکومت ولایات از سه بخش ایلی، روستایی و شهری بهره مند شدند. گروه دیگر بوروکرات‌های ایرانی بودند. این‌ها که انحصار دانش عرفی را در ارتباط با اداره زمین‌ها در اختیار داشتند با تکیه بر اقتدار تخصصی و دانش خود، از طریق اشتغال مناصب اداری و انحصار امور مالی و ممیزی و غیره به دریافت تیول نایل شدند و در جرگه زمین داران و گاه تجار بزرگ درآمدند. روحانی نیز با اتکا به قدرت ایدئولوژیک خویش، هم به قدرت سیاسی در ساخت دست یافت و هم از طریق سیورغال بهرمندی مادی یافت. این گروه انحصار دانش دینی را هم در اختیار داشتند. سیوری به این مطلب تا آن جا تکیه می‌کند که جامعه صفوی را جامعه‌ای فضیلت سالار می‌نامد و معتقد است، همین امر موجب عدم شکل‌گیری اشرافیت ریشه دار در ایران شد. این سخن سیوری اگر نوعی بزرگ‌نمایی واقعیت نیز تلقی گردد، حداقل اشاره به باز بودن نظام طبقاتی ایران دارد. به خصوص اگر به این واقعیت نیز توجه شود که در ورود به جرگه روحانیت، وابستگی خاندانی نقش چندانی نداشته و بیشتر صلاحیت‌های شخصی مداخله داشته است. هر چند که در زمینه ورود به جرگه اشرافیت نیز پیوندهای خاندانی اغلب نقش داشته است. تجار عمده شهرها، گروه دیگر این اشرافیت را تشکیل می‌دادند. آن‌ها نیز گروهی بودند که بهره‌وری مادی شان در بخش عمده‌ای، نتیجه پیوند سیاسی آن‌ها با بخش‌های دیگر اشرافیت بود. در مقابل باید به مردم عادی ایلی که به دامداری اشتغال داشتند، زارعین، اصناف و کارگران اشاره کرد که به بیان فوران طبقات میانه رو پایین و

تحت سلطه را تشکیل می‌دادند و افراد از طبقات پایین جامعه به پایگاه‌های عالی و اداری و نظامی دست یافته‌اند.

بنابراین، ضرورت ساختاری مدیریت متمرکز از زمان حاکمیت شاه عباس اول و بعد آن، تأثیرات عمیق ساختاری بر کلیت شکل بندی طبقات اجتماعی در توسعه تمدنی گذاشت. از نشانه‌های این تأثیرات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

تغییر نظام سیاسی - اداری، تغییر در عوامل خدمت سیاسی، اداری، نظامی و ایدئولوژیک، رشد تجارت و اقتصاد خرده کالایی شهری، رشد و گسترش شهرها و معماری شهری. رشد و توسعه کشاورزی. مشارکت علما در دولت و حکومت دوره صفویه در ابعاد گوناگون بر فقه سیاسی شیعه در حوزه اندیشه و عمل تأثیرگذار بوده و باعث بسط و گسترش فقه شیعه، بخصوص در حوزه حقوق عمومی و اساسی شد. کار فقها تا آنجا که مربوط به دفاع از حقوق مردم، اجرای بخشی از شریعت، ایجاد محاکم شرع و گسترش تشیع بود، بسیار موفقیت آمیز بود. ملاحظه جنبه‌های مثبت تعامل با حاکمان وقت، آنان را ملزم به این همکاری می‌ساخت؛ زیرا از این رهگذر، آثار مثبتی بر عمل سیاسی علما و فقها مترتب می‌گردیدند که از راه دیگر امکان پذیر نبودند. نمونه‌هایی از این آثار مثبت عبارت بودند از: ترویج فرهنگ تشیع با استفاده از قدرت حاکم و امکانات موجود، بسترسازی برای عمل به قوانین و احکام فقهی شیعه، احیای امر به معروف و نهی از منکر، تأمین مصالح عامه و دفاع از حقوق مردم، مبارزه با فرقه‌های انحرافی همانند صوفیه، تأسیس مدارس علمیه، و تعمیق و بسط مباحث علمی در همه حوزه‌های علمی و تمدن عظیم ایرانی اسلامی که از آن زمان تاکنون باقی مانده اند. از همه مهم تر، آنان تا حدی به هدف و رسالت فقه شیعه، بخصوص فقه سیاسی (تحقق حاکمیت الهی) جامه عمل پوشانیدند و باعث شدند که این امانت الهی (اسلام) به دست ما برسد.

نفوذ علما و فقها بسیار مهم تر از تأثیرگذاری بر افکار برخی شاهان صفوی، یا به دست گرفتن قدرت سیاسی و تصدی مقام و منصب بود. در واقع، آن‌ها با القا و انتقال دانش و افکار خویش، نسلی از فقهای ایرانی را تربیت کردند که بعدها همین نسل امور سیاسی دولت صفوی را به دست گرفت و فرهنگ ناب اسلامی را برای همیشه ماندگار و تثبیت نمود.

نتیجه گیری

از نظام طبقاتی صفویه می‌توان به عنوان نظامی باز با ویژگی تمرکز فرصت‌ها و پیوند متقابل یاد کرد. شاه مرکز ثقل و توزیع قدرت بود. سران قزلباش و نیروهای نظامی که پایه قدرت آن‌ها را از ابتدا وابستگی خاندانی و نظامی گری تشکیل می‌داد، بعدها با انتصاب به حکومت ولایات و دریافت تیول در اشکال مختلف آن، به طور عمده موروثی بود، به صورت زمین داران بزرگ درآه‌لند. به بیان فوران این‌ها با قرار گرفتن در راس ایل‌های خود و دریافت تیول و حکومت ولایات از سه بخش مازاد ایلی، روستایی و شهری بهره مند شدند. گروه دیگر بوروکرات‌های ایرانی بودند. این‌ها که انحصار دانش عرفی را در ارتباط با اداره زمین‌ها در اختیار داشتند با تکیه به اقتدار تخصصی و دانش خود، از طریق اشتغال مناصب اداری و انحصار امور مالی و ممیزی و غیره به دریافت پول تیول نایل شدند و در جرگه زمین داران و گاه تجار بزرگ در آمدند. روحانیت نیز با اتکا به قدرت ایدئولوژیک خویش، هم به قدرت سیاسی در ساخت دست یافت و هم از طریق

سیورغال بهره مندی مادی یافت. این گروه انحصار دانش دینی را هم در اختیار داشتند. البته لازم به ذکر است که در عصر صفویه، بعد از شاه عباس اول، تعارض‌ها هم در بعد افقی (میان واحدهای اجتماعی از نظر جغرافیایی پراکنده) و هم عمودی (میان اقشار مختلف) روبه فزونی می‌گذاشت و موجب سقوط حکومت صفوی و به تبع آن متوقف و زوال توسعه حکومت صفویه شد.

در این دوره چالش طبقات اجتماعی با دولت صفوی بر تحولات ایران در این دوره تأثیر زیادی داشت، چنانچه دولت صفوی در ابتدا سعی نمود با ایجاد منصب وکیل نفس نفیس همایون، آن را نایب مناصب شاه قرار داد و با ایجاد منصب صدر بین نهاد سیاسی و مذهبی پیوند ایجاد کرد. همچنین از آنجا که صفویه به نیروی قزلباش موفق به تشکیل سلطنت شده بود طبعاً نفوذ زیادی در دولت صفویه داشتند و در اواخر دوره شاه اسماعیل اول به دلیل وسعت دولت صفوی مناصب و مقامات بسیاری شکل گرفت. این مناصب و مقامات به دولتی و نیمه دولتی تقسیم می‌شد. مناصب دولتی درجه اول از قبیل وکالت نفس نفیس همایون (وزیر اعظم) و امرای دولت خانه عبارت بودند از: قورچی باشی، قوللر آقاسی، ایشیک آقاسی باشی و تفنگچی آقاسی که به همراه وزیر اعظم و دیوان بیگی و واقعه نویس جمعاً هفت نفر می‌شدند که از امرای شورای جانقی بودند و در مجلس سلطنتی شرکت می‌جستند و اگر مجلس مشورت در خصوص فرستادن سپاه و لزوم جنگ در یکی از نواحی کشور بود سپهسالار نیز در آن مجلس حاضر می‌شد. اما مراتب اداری علماً عبارت بود از: صدر، ملاباشی، شیخ الاسلام، قاضی و ... مقامات دولتی درجه دوم عبارت بود از: امیر شکارباشی، توپچی باشی، امیر آخورباشی، مستوفی الممالک، مجلس نویس، خلیفه الخلفا و... و امرای غیر دولتی، والیان، بیگلربیگیان، خوانین و سلاطین بودند.

به طور کلی، تقابل طبقات اجتماعی با دولت صفوی موجبات رشد و بالندگی تمدن و فرهنگ ایرانی، تأمین رفاه عمومی و امنیت ملی در داخل کشور و حفظ اقتدار و استقلال سیاسی در عرصه‌های خارجی در دوره صفویه انجامید. علاوه بر این، پیچیدگی ساختار اداری دیوان و دربار و عدم ثبت رسمی اصول دیوانی و تأثیر گرفتن از روند تجربه کارگزاران و بررسی نژادهای متفاوت در دستگاه و نظام حکومتی باعث ایجاد چالش و تعامل بین دربار و دیوان شده است. این دولت علیرغم تمامی مشکلات داخلی و خارجی و چالش‌های موجود بین دربار و دیوان در دوره صفویه نزدیک دو قرن و نیم در کمال اقتدار، از کیان این مرز و بوم دفاع نمود و عظمت و اقتدار ایران را در عرصه‌های بین‌المللی مجدداً احیا کرد؛ اما بنا به ساختار بورکراتیک گسترده ولی نامتقارن خود، از درون دچار پوسیدگی شد.

فهرست منابع

- اولثاریوس، آدام (۱۳۶۳)، سفرنامه اولثاریوس، ترجمه احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار. بنائی، امین و همکاران (۱۳۸۰)، صفویان، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، «صفویه در عرصه دین، فرهنگ، سیاست»، تهران: نشر علم.
- رجب زاده، احمد (۱۳۷۶)، تحلیلی ساختی از چرخه‌های توسعه و انقطاع تمدن اسلامی (بررسی موردی عصر صفوی)، نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۴.
- روملو حسن بیگ. (۱۳۸۴)، «احسن التواریخ». تصحیح دکتر عدالحسین نوایی، تهران: انتشارات اساطیر.
- سیوری، راجر (۱۳۸۸)، «ایران عصر صفوی»، ترجمه: کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.

شاردن، ژان (۱۳۴۵)، سفرنامه، ترجمه محمد عباسی، جلد سوم، چهارم، هشتم. تهران: امیرکبیر.
 لمبتون، آن. ۱۳۷۴. دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق سید عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی،
 تهران، عروج.

منابع انگلیسی

Ferrier, R.w. (1998), "Women in Safavid Iran the Evidence of EUROPEAN Travelers", in G. R. Hambly (ed) Women in the Medieval Islamic World: patronage and piety, New York: St. Martin;
 Marx, K. (1971), A contribution to the critique of political economy. London: sage s Press publication

.
 =